

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی

سال دوازدهم، شماره سی و چهارم، بهار ۱۳۹۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۹/۱۳

تاریخ تصویب: ۱۳۹۴/۱۲/۱۰

صفحات: ۱۶۹-۱۴۵

مناظره روش شناختی درباره نظریه‌های روابط بین‌الملل از دیدگاه فلسفه علم

دکتر رضا کاویانی*

استادیار عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران جنوب، گروه روابط بین‌الملل، ایران، تهران

شیده شادلو**

دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران جنوب، گروه روابط بین‌الملل، ایران، تهران

چکیده

اول از منظر فراتحلیل یعنی اینکه نظریه‌های روابط بین‌الملل از لحاظ هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی چگونه ارزیابی می‌شوند. در واقع چرایی و چگونگی پیدایی و بازآوری اندیشه‌ها در حوزه روابط بین‌الملل در مرکز ثقل این فراتحلیل قرار می‌گیرد. و گونه بعدی این پرسش‌ها به مبانی نظری استوار است که عبارتند از: مختصات روابط بین‌الملل در این نظریات چیست؟ مؤلفه‌های روابط بین‌الملل بر اساس نظریات مختلف در این رشته مطالعاتی کدامند؟ روابط بین‌الملل حائز چه ابعادی است؟ گفتمان مستتر در نظریات متفاوت روابط بین‌الملل چیست؟ چه رابطه‌ای میان نظریه و اقدام حاکم است؟ نظریات روابط بین‌الملل دارای چه آثار و پیامدهایی از حیث روش‌شناختی می‌باشند؟ براین اساس موضوع این مقاله در قالب مبحثی میان رشته‌ای با بهره‌گیری از مفاهیم روابط بین‌الملل و فلسفه علم و از طریق روش توصیفی-تحلیلی به رشته تحریر درآمده است. در این مقاله نظریه‌های روابط بین‌الملل از دیدگاه فلسفه علم مورد بررسی قرار گیرد. این نوشتار بر دو گونه ارزیابی مبتنی است.

کلید واژگان

فلسفه علم، هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، روش‌شناسی، فراتحلیل، تحلیل نظری

* نویسنده مسئول، ایمیل: rkaviani97@yahoo.com

** ایمیل: fatemeh2008@hotmail.com

مقدمه

رشته روابط بین‌الملل از جمله رشته‌های نوپا در عالم سیاست به‌شمار می‌رود. سابقه این مبحث به‌عنوان یک رشته دانشگاهی حداکثر به سال‌های میان دو جنگ جهانی به‌طور کلی بازمی‌گردد. در واقع پس از روبرو شدن با مصایب جنگ جهانی اول، بشریت به‌طور کلی و محققان و دانشجویان به‌طور خاص درصدد کشف و تبیین ریشه‌ها و چگونگی رفتار دولت‌ها در صحنه بین‌المللی برآمدند. با شعله‌ور شدن آتش جنگ جهانی دوم، محافل علمی دنیای غرب توجه بیشتری به این رشته مطالعاتی مبذول داشته و چارچوب منظم‌تر و علمی‌تری بدان بخشیدند. از آن پس روند تکامل رشته روابط بین‌الملل شدت گرفته و تاکنون قالب‌های فکری، رویکردها، نظریه‌ها و مدل‌های گوناگون بسیاری برای درک مسائل بین‌المللی ارائه گردیده است.

روابط بین‌الملل تحلیل نظام‌مند از کنش اجتماعی بین‌المللی از راه مشاهده مستقیم جزئی کنشگران بین‌المللی در شرایط طبیعی به منظور فهم و تفسیر چگونگی خلق و حفظ جهان روابط بین‌الملل به‌وسیله آنان است. (فیروزآبادی، ۱۳۹۴: ۶۱)

اما این رشته چگونه از دیدگاه فلسفه علم قابل بررسی قرار می‌گیرد؟ به‌باور بسیاری از صاحب‌نظران این رشته مطالعاتی به‌مثابه یک شاخه علمی، بر مبنای نظری و فرانظری استوار است که فهم آن مستلزم درک فلسفه علم است: «فلسفه علم مخلوطی است از منطق و روش‌شناسی و به‌هیچ وجه با فلسفه به‌معنی مابعدالطبیعه و یا فلسفه به‌معنای وسیع آگاهی ترادفی ندارد.» (سروش، ۱۳۷۱: ۳۶) «در فلسفه علم سخن از علم‌شناسی می‌رود، یعنی بحث در اینست که علم چیست؟ محدودیت‌های علم و روش‌شناسی در کجاست؟» (سروش، ۱۳۷۵: ۲۲) همچنین از دیدگاه فلسفه علم ملاحظاتی در نظریه‌پردازی باید رعایت شود مانند استلزام عقلی از جمله عدم تناقض و ساده بودن از لحاظ هستی‌شناسی،^۱ معرفت‌شناسی^۲ و روش‌شناسی^۳ (سروش، ۱۳۷۰: ۱۵۵) طبق این چارچوب فکری فرانظریه، به‌عنوان بنیاد نظریه‌پردازی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

^۱. Ontology

^۲. Epistemology

^۳. Methodology

۱. مبانی فرانتزوی: نظریات روابط بین‌الملل

فرانتزویه «بنیاد و مبنای نظریه‌پردازی موجه و تولید نظریه معتبر و زیربنای تحقیق و تحلیل‌های تبیینی منطقی و معتبر در روابط بین‌الملل است. به‌گونه‌ای که نادیده گرفتن فرانتزویه و فرانتزویه‌پردازی حاکی از کاستی و نقصان نظری و پژوهشی در رشته روابط بین‌الملل است. فرانتزویه روابط بین‌الملل عبارتست از یک گفتمان نظام‌مند یا نظریه‌ای درمورد نظریه روابط بین‌الملل که چیستی، چگونگی، ساختار، مبانی، مفروضه‌ها و پیش‌فرض‌های زیربنایی نظریه‌های موجود و اصول و قواعد لازم برای تدوین نظریه مطلوب و تحلیل آن را توصیف و تبیین می‌کند. ... بنابراین پرسش از ماهیت علمی دانش و نظریه روابط بین‌الملل (هستی‌شناسی) از یک‌سو و چیستی و چگونگی نظریه‌پردازی و مطالعه روابط بین‌الملل (معرفت‌شناسی) از سوی‌دیگر در کانون نظریه روابط بین‌الملل قرار دارد.» (فیروزآبادی، ۱۳۹۴: ۹-۷) در نهایت هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی منجر به روش‌شناسی می‌گردد.

الف. هستی‌شناسی

هستی‌شناسی فرایندی از خود آفرینی اجتماعی است که باید سرشت پنهان‌شده آن آشکار گردد. (مشیرزاده، ۱۳۹۴: ۲۱۶) همچنین جنبه هستی‌شناسی به دیدگاه و جهان‌بینی نسبت به ماهیت وجود اجتماعی و موجودات اجتماعی اشاره دارد. (مارش، ۱۳۸۴: ۴۸) در حوزه هستی‌شناسی چهار موضوع واقعیت و ماهیت روابط بین‌الملل و پدیده‌های بین‌المللی، ماهیت کنشگران بین‌المللی، علیت و روابط علی و بالآخره مسئله ساختار و کارگزار تحلیل و تبیین می‌شود. به‌طوری‌که مفروضه‌های نظریه موجود و مطلوب روابط بین‌الملل در مورد این مسائل چهارگانه واکاوی و توضیح داده می‌شود. نمونه‌هایی از این چهار مورد عبارتند از:

۱- سازه‌انگاری: در مورد ماهیت روابط بین‌الملل سازه‌انگاری واقعیت جهان روابط بین‌الملل خارج از ذهن را انکار نمی‌کند ولی آن را مستقل از ذات انسان نیز نمی‌پندارد؛ به‌گونه‌ای که جهان روابط بین‌الملل ماهیت اجتماعی دارد که دست‌کم بخشی از آن توسط کنشگران اجتماعی ساخته و پرداخته می‌شود. این دیدگاه ترکیبی از عینی‌گرایی و ذهنی‌گرایی است.

۲- کنشگران اجتماعی: برخی براین‌باورند که کنشگران بین‌المللی شامل بازیگران

پیشااجتماعی(اقتصادی) و اجتماعی می‌باشند.

۳- سازگاری و تجانس: این مورد در بحث علیت، به‌عنوان نمونه روابط تعلیلی و تکوینی بین متغیرها قابل‌استناد می‌باشد. یکی از نظریات مطرح درخصوص علیت، نظریه سازگاری^۱ است که شامل مجموعه کاملی از تبیین‌های به هم مرتبط است. همچنین یکی از مدل‌های مطرح در این نظریه مدل تجانس است که به تأثیر انواع معینی از اطلاعات پرداخته و مدعی است آنها به تغییرات معینی در گرایش‌ها منجر می‌گردند. (فرانکل، ۱۳۷۱: ۱۰۷)

۴- تعامل‌گرایی: یا رابطه و تعامل کل‌ها و کنشگران اجتماعی: تعامل‌گرایی یکی از مواردی است که در مسأله ساختار و کارگزار مورد توجه قرار می‌گیرد. «مسأله رابطه بین ساختار و کارگزار مجموعه بسیار مهمی از ملاحظات را برای ما، هنگامی که در حال انجام پژوهش سیاسی یا ارزیابی آن هستیم، فراهم می‌آورد. در نتیجه مشخص کردن الگوهای ضمنی ساختار و کارگزار که درشالوده تلاش‌های ما جهت تبیین فرایندهای تغییر اجتماعی و سیاسی قرار دارد، بسیار حائز اهمیت است. در انجام این کار، توجه به دو بحث مرتبط با هم یعنی زمینه‌یابی کارگزار (در بافت و زمینه‌قراردادن کارگزار)^۲ و گزینش راهبردی ساختار^۳ اهمیت بسیار دارد: زمینه‌یابی کارگزار یعنی برای نسبت‌دادن علیت سیاسی ضروری است که کنش اجتماعی و سیاسی را درون زمینه‌ای که [پدیده] در آن روی می‌دهد، قرار دهیم. باید دائماً از خود پرسیم چگونه فرایندهای خارج از حوادث مورد مطالعه بر زمینه و راهبردها، اراده‌ها و کنش‌های کارگزارانی که مستقیماً درگیر آن هستند، تأثیر دارند. گزینش راهبردی ساختار هم بدین معناست که ساختارهایی که ما می‌شناسیم، هم محدودکننده‌اند و هم توانایی‌بخش؛ بدین ترتیب که آنها سلسله‌ای از فرصت‌ها و راهبردهای بالقوه‌ای را که در دسترس کنشگران هستند، مشخص می‌کنند. توصیف ساختارهایی که در ابتدا تشخیص داده‌ایم به عنوان منابع (میسرساننده کنش)، و یا محدودیت‌ها (محدودکننده فرصت‌ها برای کنش)، به «انتزاع دیدگاه مسلط» بستگی دارد. بنابراین ساختارها، تحمیل‌کننده گزینش راهبردی‌اند. آن‌ها منابع و فرصت‌هایی برای قدرتمند فراهم می‌آورد، در حالی که

^۱. Consistency Theory

^۲. Contextualization of Agency

^۳. Strategic Selectivity of Structure

هم‌زمان با آن، ضعیف و زیردست را محدود می‌کند. بنابراین مسأله ساختار و کارگزار، مسأله قدرت سیاسی است، یعنی مسأله کسی است که موقعیت برتر را دارا می‌باشد. (مارش، ۱۳۸۴: ۳۲۶-۳۲۷)

ب. معرفت‌شناسی

معرفت‌شناسی به بیان یک دیدگاه در مورد اینکه چگونه ما چیزی را می‌دانیم و می‌فهمیم به ویژه اینکه چه چیزی توضیح کافی برای یک فرایند سیاسی است، می‌پردازد. از این دیدگاه مواضع اثبات‌گرایانه یا نسبی‌گرایانه، جامعه‌شناسی تاریخی و غایت‌شناسی مورد بررسی قرار می‌گیرد. (مارش، ۱۳۸۴: ۳۸-۳۹)

۱- اثبات‌گرایی: این مورد مربوط به برداشت ما از علم و نظریات علمی می‌باشد. «نظریه^۲ بیان وضعیتی است که در آن یک سری از متغیرها (مفاهیم) با گروه دیگری از متغیرهای (مفاهیم) معینی تحت شرایط معین در ارتباطند.» (پالمر، ۱۳۶۷: ۱۴) «تئوری‌ها مجموعه به هم پیوسته و نظام‌یافته از گزاره‌ها هستند که بیانگر بخشی از واقعیت است. تئوری‌ها تورهایی هستند که برای صید جهان می‌افکنیم. یعنی برای ساختن تصویری عقل‌پندار از جهان و تبیین آن و تصرف عالمانه در آن؛ و مدام می‌کوشیم تا گره‌های این تورها را هرچه ریزتر بیافیم.» (پوپر، ۱۳۷۰: ۷۷) بنابراین «در هر رشته علمی برای درک پدیده‌ها، برای اندیشه در مورد روابط درونی میان پدیده‌ها، برای هدایت پژوهش و به‌عنوان هدف سودمند بلاواسطه‌تری که در علوم اجتماعی مطرح است، برای تجویز سیاست‌گذاری‌های درست و معقول، وجود نظریه ضرورت اساسی دارد. ... [در روابط بین‌الملل نیز] طرح نظری پیشنهاد شده در جریان جستجوی دیرینه‌تری [نسبت به علوم تجربی] که برای یافتن راه‌حل معضل اساسی یعنی مسأله جلوگیری از جنگ در عین قادر ساختن جوامع به حفظ ناب‌ترین و گرامی‌ترین ارزش‌های خود صورت گرفته است، دست‌کم از اهمیتی به همان میزان برخوردار است.» (دوئرتی، ۱۳۷۲: ۲۵)

اما ماهیت نظریه در روابط بین‌الملل با علوم تجربی متفاوت است. «برخی علم را از راه

¹. Positivism

². Theory

تقسیم‌بندی مقوله‌های مختلف دانش تعریف کرده‌اند؛ مانند علوم دقیقه (ریاضی و فیزیک) و علوم انسانی؛ یا علوم معقول و علوم منقول که در الهیات به کار می‌رود یا مثلاً علم حضوری و علم حصولی. «کاظمی، ۱۳۹۳: ۲۲» از دیدگاه فلسفه علم «اگرچه اثبات‌گرایان فلسفه تحصیلی سعی دارند مبنایی معرفتی را بناکنند که عاری از شائبه‌های ذهنی نظریه‌پرداز باشد، ولی ادعای ما [در روابط بین‌الملل] این است که هیچ نظریه‌ای نمی‌تواند دانش را از ارزش و واقعیت را از حقیقت جدا کند.» (سیف‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۱)

بنابراین در چارچوب نظریه روابط بین‌الملل با اولویت‌ها در روابط و توصیف الگوهایی که بر حسب روابط شکل می‌گیرند، سروکار داریم که برخی از این‌گونه مسائل جنبه روش‌شناختی دارند. ... آنچه مسلم است هر فرد با زمینه‌ای ذهنی، تجربی و اقتصادی‌ای که داراست، وارد عرصه مطالعه روابط بین‌الملل می‌شود. زبان، فرهنگ، مذهب، قومیت، طبقه و ایدئولوژی، تنها تعدادی از عواملی هستند که در تشکیل جهان‌بینی ما نقش دارند. ... بدین ترتیب چارچوب‌های نظری را که برای بررسی سیاست بین‌الملل مورد بررسی قرار می‌دهیم، خنثی و بی‌طرفانه نبوده، بلکه مبتنی بر مفروضات خاص پیرامون بازیگران، فرایندها، مسائل عمده سیاست بین‌الملل که بر اساس اسطوره‌سازی‌های ما بنا شده‌اند، می‌باشند. (قوام، ۱۳۹۳: ۸-۹) لذا اگر قائل به اختلاط دانش و ارزش در نظریات روابط بین‌الملل و نظریه‌پردازی مبتنی بر اسطوره باشیم، نسبی‌گرایی وجه مسلط و حاکم خواهد بود. در مورد نسبی‌گرایی معرفتی «یکی از نظریات مطرح در روابط بین‌الملل، نظریه صدق - مشتمل بر سازواری و همسازی صدق - می‌باشد.» (فیروزآبادی، ۱۳۹۳: ۹)

۲- جامعه‌شناسی تاریخی: «شاخه‌ای از جامعه‌شناسی است که چگونگی توسعه‌یافتن جوامع در طول تاریخ را کانون توجه قرار می‌دهد. از این دیدگاه ساختار اجتماعی پدیده‌ای ناشی از فرایندهای اجتماعی پیچیده تلقی می‌شود.» (دلیرپور، ۱۳۸۹: ۲۴) این رشته که بیشتر به نحوه توسعه‌یافتن دولت از سده‌های میانی تا کنون و تحلیل روابط بین دولت‌ها، طبقات، سیستم‌های اقتصادی و سیاسی می‌پردازد، به حوزه روابط بین‌الملل نیز تسری یافته است. (Hobden, 2006)

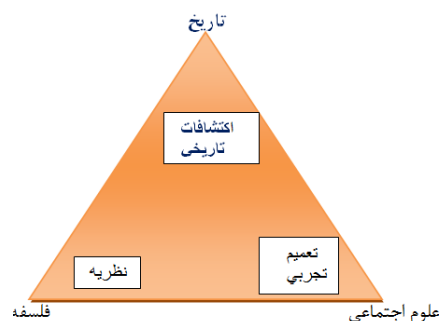
از نظر تدا اسکاچپول مطالعات تاریخی معمولاً واجد چهار ویژگی هستند: بیشتر این مطالعات اساساً پرسش‌هایی درباره ساختارها یا فرایندهای اجتماعی که در زمان و مکان مشخصی قرار گرفته باشند، مطرح می‌کنند. آنها به فرایندهای جاری در طول زمان می‌پردازند و زنجیره‌های

زمانی را به‌طور جدی در تحلیل و توضیح پیامدها لحاظ می‌کنند. اغلب تحلیل‌های تاریخی به تأثیر متقابل کنش‌های معنادار و زمینه‌های ساختاری توجه‌دارند تا بروز پیامدهای خواسته و ناخواسته را در زندگی‌های فردی و دگرگونی‌های اجتماعی درک و فهم کنند. مطالعات جامعه‌شناختی تاریخی ابعاد مشخص و متنوع انواع خاصی از ساختارهای اجتماعی و الگوهای تغییر و تحول را برجسته می‌سازند. (اسکاچپول، ۱۳۸۸: ۷-۸)

جامعه‌شناسی تاریخی، معرفتی عقلانی، انتقادی و خلاق است و درصدد شناخت فرایندها و سازوکارهایی است که به‌وسیله آن جوامع تغییر و خود را بازتولید می‌کنند. ... [روشی است برای] جستجوی تغییرات متقابل در گذشته و حال، رویدادها و فرایندها، صورت گرفتن کنش‌ها و ساختاربندی آنها و درنهایت تلاشی است برای پیوند زدن، تنویر و ایضاح مفهومی، تعمیم تطبیقی و کشف تجربی. (Smith, 1991:3)

بسیاری معتقدند جامعه‌شناسی تاریخی بیشتر نقش یک رشته فرانظری همچون جامعه‌شناسی معرفت را ایفا می‌کند. همچنین از نظر روش‌شناختی می‌توان گفت فلسفه، تاریخ و علوم اجتماعی به موازات نقش نظریه، اکتشافات تاریخی و تعمیم تجربی در رئوس و زوایای داخلی و خارجی مثلی قرار می‌گیرند که در مجموع، هندسه تاریخ را می‌سازند. به این ترتیب تاریخ ناظر به رویدادهای زمان و مکانی خاص و منفرد است؛ پس از تحلیل تاریخ، قوانین شبه‌علی استخراج می‌شوند که اشتیاق به تعمیم آنها وجود دارد. سرانجام نظریه‌ای مبنی بر فرایندها و سازوکارهای مربوط به رویدادها، ارائه می‌گردد.

مثال جامعه‌شناسی تاریخی



(مهدی‌زاده، ۱۳۸۱: ۲۶)

«دنيس اسمیت» نویسنده کتاب ظهور جامعه‌شناسی تاریخی، نمای جامعه‌شناسی تاریخی در دهه ۱۹۹۰ را به شیوه فرانظری و جامعه‌شناسی معرفتی به سه دسته نظریه، تعمیم تجربی و تحقیق تاریخی تقسیم می‌کند. (Smith, 1991) «بنابراین زبان نظریه یک زبان بی‌زمان، مرکب از تعاریف، قواعد کلی، استدلال منطقی و تبیین ارتباطات علی قوانین کلی است و مطالعات تاریخی در آن با مطالعات تئوریک همراه می‌شود. این مطلب صرفاً نه بدان جهت است که تاریخ آزمایشگاه علوم اجتماعی و منبع مواد خامی است که طی آن گزاره‌ها تأیید و یا تکذیب می‌شوند، بلکه چون خود نظریه دارای تاریخ است، در واقع نظریه‌پردازان انگاره‌ها را با ذهنیت قبلی، تحت شرایط خاص تاریخی مورد واریسی قرار می‌دهند.» (قوام، ۱۳۹۳: ۵) مطابق با جامعه‌شناسی فرانظریه، نظریه باید به‌ترتیبی صورت‌بندی شده باشد که بر اساس شواهد جدید، تکمیل و اصلاح گردد. بنابراین باید قابلیت واریسی و تنقیح مستمر را داشته باشد. (دوئرتی، ۱۳۷۲: ۵۱) شایان ذکر است که در میان رویکردهای فرااثبات‌گرایانه، جامعه‌شناسی تاریخی جزء نظریه‌های بنیادی محسوب می‌شود.» (قوام، ۱۳۹۳: ۱۸) جامعه‌شناسی تاریخی طیفی از سنت قدیمی فلسفه تاریخ است که به دنبال آشکار ساختن الگوها و ساختارها در تاریخ بشر بوده است. (مشیرزاده، ۱۳۹۴: ۱۷۸) البته در یک دیدگاه تعاملی طبق استدلال پوپر باید اذعان نمود که رشد معرفت و دانش نیز تأثیر عمده‌ای بر فرایند تاریخ داشته است. (بشیریه، ۱۳۷۴: ۹۰)

۳- غایت‌شناسی^۱: هدف نهایی نظریه‌پردازی چیست؟ آیا تکوین نظریه مورد نظر است یا تعلیل و تبیین؟ هدف تکوینی به منظور توضیح و مطالعه چگونگی برساخته شدن و قوام یافتن جهان روابط بین‌الملل و پدیده‌های بین‌الملل به صورت کنونی غالباً به دلیل ماهیت کیفی روش‌های تحقیق - نسبت به کمی - قابلیت‌استناد بیشتری دارد. نظریه تبیینی نیز به توضیح روابط علی صرف بین پدیده‌های اجتماعی در سطح نظام بین‌الملل می‌پردازد. (فیروزآبادی، ۱۳۹۳) البته طی چهار صد سال اخیر تبیین از غایت‌شناسی ارسطویی به علت‌گرایی روی آورده است. (منوچهری، ۱۳۹۲: ۳۷)

1 . teleology

پ. روش‌شناسی

در موضع روش‌شناختی^۱ نیز تمایزی که باید برقرار شود، به چگونگی شکل دادن مشاهده‌گر به تئوری‌های خویش، مربوط است. (مارش، ۱۳۸۴: ۳۹-۴۰) در توضیح روش‌شناسی چنین آمده است: «تحقیق در چگونگی موافقت ذهن با خود ذهن منطق صوری و تحقیق در چگونگی موافقت آن با موضوعات مختلف یعنی بررسی روش‌هایی که علوم و تحقیقات خود به‌کار می‌برند، منطق عملی یا شناخت علوم و یا به عبارت ساده‌تر روش‌شناسی خوانده می‌شود. (سیاسی، ۱۳۶۶: ۵۶) «تحقیق نیز از نظر لغوی به معنای بررسی و پیدا کردن حقیقت است ولی در تعریف اصطلاحی و از نظر علمی عبارتست از تلاش و انجام یک فعالیت منظم و هدف‌دار برای رسیدن به حقیقت و پاسخ به سؤال و دستیابی به دانش و آگاهی بیشتر در مورد یک پدیده و یا یک مساله به‌منظور چاره‌جویی با استفاده از مراحل و روش علمی. تحقیق را می‌توان به‌صورت تجزیه و تحلیل و ثبت عینی و سیستماتیک مشاهدات کنترل‌شده که ممکن است به‌پرواندن قوانین کلی، اصول یا نظریه‌هایی بینجامد و به پیش‌بینی و یا احتمالاً به کنترل نهایی رویدادها منتج شود، تعریف کرد.» (عبایی، ۱۳۹۴: ۱۵)

در این مورد نیز چند موضوع حائز اهمیت است:

۱- قیاس^۲ و استقرا^۳: بر اساس روش استقراء، پژوهشگر با یافتن موارد بیشتر که حاکی از صدق نظریه است سعی می‌کند وضعیت مناسب‌تری برای نظریه خود تاجایی که بتواند حکمی علمی را ارائه نماید، فراهم کند. (قادری، ۱۳۷۹: ۱۸۱) این روش برای نمونه‌های کوچک معتبر است (دلاور، ۱۳۹۳: ۱۲) بر این اساس نمی‌توان صحت تعمیمات تجربی را اثبات کرد ولی با یافتن یک مورد استثنا، می‌توان فرضیه را ابطال نمود. قیاس هم عبارتست از: نوعی فرایند صوری استخراج فرضیه‌ها از اصول موضوعه، مفروضه‌ها و مفاهیمی که به طور منطقی در هم ادغام و یکپارچه شده‌اند. محققان کیفی تفسیر کلی را تأیید می‌کنند. (دلاور، ۱۳۹۳: ۲۲۷)

¹. Methodological Position

². Deductive

³. Inductive

دیوید هیوم تمایزی میان سه دسته معرفت قائل است: اول استدلال قیاسی که با حقیقت ضروری ریاضیات و مابعدالطبیعه ارتباط دارد. دوم معرفت تجربی [استقرایی] که با روابط ظاهراً علی ارتباط دارد که در واقع فاقد ضرورت عقلی اند. سوم قضاوت‌های ارزشی که از این انبوه واقعیت‌های تاریخی از جهتی که این واقعیت‌ها بر احساس و الهام بشری تأثیری گذارند، ریشه می‌گیرد. بنابراین در حالی که نظریه‌پرداز محض معمولاً برای صورت‌بندی قوانین کلی اساساً با فرایندهای فکری قیاسی سروکار دارد، علاقه اصلی سیاستگذار متوجه معرفتی تجربی و استقرایی است که از تجربیات شخصی‌اش به دست آمده است و نه از تلاش منظم تحقیقاتی سیاستگذار. همچنین با جزئیات و ظرایف، ارزش‌ها، نیروها و اولویت‌های سیاسی مطرح در یک وضعیت خاص با تمام ویژگی‌های عینی آن سروکار دارد و نه با نوعی انتزاع یا احتمال عام... به نظر کوئینسی رایت، نظریه عمومی روابط بین‌الملل عبارت از مجموعه جامع و منسجمی از دانسته‌هاست که دارای مکانیسم درونی صحیح است و به فهم، پیش‌بینی، ارزشیابی و کنترل روابط میان دولت‌ها و شرایط جهان کمک می‌کند. از این زاویه وی یک نظریه عمومی قیاسی را مدنظر دارد. ولی توصیه‌های روزنا بیشتر متوجه نظریه‌های تجربی، استقرایی و میان‌برد است. روش قیاسی بر ارزشمندی نتیجه‌گیری از اصول اولیه از طریق یک فرایند انعکاس و تحلیل مفهومی تأکید می‌نماید. از سوی دیگر روش استقرایی نتایج خود را از مشاهده تجربی و جستجو برای الگوها و تعمیمات استخراج می‌کند... برخی نظریه‌پردازان به شیوه قیاسی نظریه‌سازی علاقه‌مند هستند، اما سپس تئوری‌های خود را با کمک یافته‌های مشاهده تجربی آزمون و اصلاح می‌کنند. همچنین شیوه استقرایی مطالعات نهادی سنتی که زمانی بدین معنا بود که تحلیل هرگز فراتر از توصیف تفصیلی نمی‌رود، به توسعه چهارچوب‌های چندنظریه‌ای که می‌تواند بعداً در معرض آزمون تجربی قرار گیرد، متمایل گشته‌اند. (دوئرتی، ۱۳۷۲: ۵۲-۴۹)

۲- مسأله سطح تحلیل^۱ در فرآیندهای مختلف روابط بین‌الملل سه رهیافت فردگرایی، کل‌گرایی و رابطه‌گرایی روش شناختی طرح و تکوین یافته‌است. فردگرایی که شناخت روابط بین‌الملل را از راه تبیین و تحلیل پدیده‌های فردی و انسانی ممکن و موجه می‌داند؛ زیرا واقعیت‌های بین‌المللی در نهایت باید بر حسب افراد تعریف شوند که قابل مشاهده و شناخت

¹. Level of Analysis Problem

تجربی هستند و نه ساختارهای نامشهود. از این رو، شناخت کل‌ها نیز به شناخت افراد و اجزاء تحویل می‌یابد. واتکینز از سردمداران این نگرش روشی، مدعی است که کلیه پدیده‌های اجتماعی را می‌توان به نحوی از انحا به مبانی فردگرایانه، تبدیل و مورد مطالعه قرار داد. در این رابطه پوپر و هایک نیز دارای گرایش‌ها فردگرایانه می‌باشند. (سروش، ۱۳۷۲: ۳۳۹)

کل‌گرایی که شناخت اجزاء و افراد را به شناخت کل‌ها، موکول و تحویل می‌کند. همسو با گرایش فردگرایی روش‌شناختی واتکینز، پوپر و هایک، دانیل لیتل نیز مدعی است هویات اجتماعی و جمعی از اجتماع، مجموعه‌ای از افراد به وجود می‌آید که با یکدیگر نسبت‌های گوناگون دارند. (لیتل، ۱۳۷۳: ۳۱۲)

در نهایت رابطه‌گرایی که تقلیل‌گرایی روان‌شناختی فردگرایی و جبرگرایی نهفته در کل‌گرایی را نقد و نفی می‌کند. چون فرد و کنشگر اجتماعی را باید در رابطه با زمینه اجتماعی‌اش و منطق موقعیت مطالعه کرد؛ یعنی بافتار و ساختاری که به کنش‌های فردی شکل و معنا می‌بخشد و فرد را قادر و محدود می‌سازد. از این رو، شناخت روابط بین‌الملل و پدیده‌های بین‌المللی متضمن و مستلزم هر دو روش‌شناسی است، به گونه‌ای که هیچ‌کدام را نمی‌توان به‌دیگری تحویل و تقلیل داد. [بر اساس دیدگاه رابطه‌ای]، روابط بین‌الملل چیزی بیش از مجموع سیاست خارجی کشورهاست. اگرچه بخش قابل ملاحظه‌ای از دانسته‌های ماهوی در باب روابط بین‌الملل از بررسی انفرادی یا تطبیقی خطمشی‌های خارجی کشورها حاصل آمده و خواهد آمد. (دوئرتی، ۱۳۷۳: ۵۰)

۳- کیفی یا کمی بودن تحقیق: در بحث روش‌شناسی استفاده از روش‌های کمی و کیفی یکی دیگر از تقسیم‌بندی‌ها محسوب می‌گردد. این روش‌ها باید مطابق با اهداف پژوهش انتخاب شوند و انتخاب ترکیبی از تحلیل کمی و کیفی را نباید از نظر دور داشت. رهیافت کمی به نحوی بسیار قوی در آثار رفتارگرایان و نظریه انتخاب عقلایی مورد استفاده قرار گرفته‌است. روش کیفی کلی‌گرایی، کشف و شناخت معنا، متفرد کردن موارد خاص، ذهنیت‌گرایی، امکان تبیین علی (البته متمایز از تبیین علی روش کمی) را داراست. «روش کمی نیز الگوهای خاص خود را دارد: الگوی انتخاب عقلایی؛ ۲- الگوی فرایندی (ساختن چارچوب برای بررسی تغییرات متغیرها در طی زمان)؛ ۳- الگوی ساختاری (تبیین ساختار روابط بین متغیرهای وابسته و مستقل). همچنین عینیت، دقت و قطعیت در روش کمی وجه بارز تمایز بین این دو روش

است. شیوه تعمیمی که منجر به اثبات‌گرایی می‌گردد در روش کمی تجلی می‌یابد. در مقابل - آن، شیوه تفهیمی و فرااثبات‌گرایانه می‌باشد که در روش کیفی یافتنی‌تر می‌نمایاند.» (حقیقت، ۱۳۹۱: ۵۲۸)

۲. نظریات روابط بین‌الملل بر اساس تحلیل نظری

در این قسمت به مختصات، مؤلفه‌ها، گفتمان، ابعاد، تبعات روش‌شناختی نظریات روابط بین‌الملل خواهیم پرداخت. همچنین به سئوالاتی که دارای تقدم منطقی هستند، پاسخ داده می‌شود: نظریه چیست؟ چه ارتباطی بین نظریه و عمل وجود دارد؟ کدام روش بهتر است؟ مسأله سطح تحلیل چیست؟ کدام واحدها (بازیگران) باید در کانون توجه، قرار گیرند؟ کدام مؤلفه‌ها باید در کانون توجه قرار گیرند؟ اقتصاد یا سیاست کدام یک تسلط دارند؟ به عبارت دیگر آیا قدرت جای خود را به وابستگی متقابل داده‌است؟ یک نظریه تا چه حد می‌تواند فارغ از ارزش‌ها باشد؟ (دوثرتی، ۱۳۷۲)

الف. نظریه

در روابط بین‌الملل نظریه با یک فلسفه، ایدئولوژی، فرضیه‌ها، مجموعه‌ای از مفاهیم مرتبط با هم توأم با مقداری شواهد مؤید لازم و مجموعه‌ای از اصول موضوعه و مفاهیمی که می‌توان از آنها فرضیه‌هایی را نتیجه گرفت، مساوی قرار داده شده‌است. یک نظریه ممکن است قیاسی یا استقرایی باشد. یک نظریه ممکن است نوعی گونه‌شناسی یعنی یک طرح طبقه‌بندی یا یک چارچوب مفهومی برای مرتب‌سازی منظم داده‌ها و بررسی آنها باشد. نظریه ممکن است توصیف و تحلیل رفتار سیاسی بازیگران عقلایی بر اساس یک محرک مسلط واحد مانند قدرت باشد یا ممکن است نظریه‌ای تجویزی باشد و برای توصیف نحوه عمل رفتار بازیگران عقلایی نشان دهد که آنان چگونه باید رفتار کنند. سرانجام نظریه ممکن است مجموعه‌ای از توصیه‌های سیاست‌گذاران برای تعقیب یک خط‌مشی خاص باشد. (دوثرتی، ۱۳۷۲: ۴۸) عده‌ای معتقدند که نظریه روابط بین‌الملل عبارت است از مطالعه سیستماتیک پدیده‌های قابل مشاهده که سعی دارد از طریق کشف متغیرهای عمده، به توضیح و تشریح رفتارهای گوناگون بپردازد و مختصات انواع

روابط میان واحدهای ملی را بیان کند. برخی برآنند که نظریه چارچوبی از کلیت‌بخشی تجربی است که از لحاظ درونی در سازواری بوده و از قدرت توصیفی، توضیحی و پیش‌گویانه‌ای برخوردار است، به‌گونه‌ای که این کلیت‌بخشی باید به بهترین وجه به صورت فرضیات و قضایای قابل آزمون مطرح و تأیید یا ابطال آنها به اشکال کمی به نمایش گذارده شود. (قوام، ۱۳۹۳: ۳) به نظر بسیاری از صاحب‌نظران روابط بین‌الملل علیرغم ماهیت فرااثبات‌گرایی، مستلزم استدلال منطقی می‌باشد. «در روابط بین‌الملل ما بیشتر با مدل‌ها یا چارچوب‌های فکری سروکار داریم که به‌وسیله دانشمندان برای ساده‌کردن مفاهیم و رویدادهای غیرمرتبط و نامتجانس ساخته می‌شود. این مدل‌ها کمتر مانند نظریه‌های علمی [تجربی] دارای اعتبار و قابلیت تعمیم می‌باشند؛ آنها تنها ابزاری هستند برای درک و فهم بهتر رویدادها و روابط احتمالی علت و معلولی بین آنها. در واقع آنها بیشتر به «شبه‌تئوری» شباهت دارند نه نظریه‌های عام و کلی. به همین دلیل ما در مطالعه روابط بین‌الملل با گروه‌های فکری و اندیشه‌های گوناگون برخورد می‌کنیم. گروهی سنت‌گرا هستند، برخی رفتارگرا، دسته‌ای رئالیست یا واقع‌گرا و دسته دیگر آرمان‌گرا یا ایده‌آلیست. هریک از این گروه‌ها مسائل و مباحث روابط بین‌الملل را از دیدگاه خاص خود بررسی می‌کنند و هریک می‌کوشند با به‌کارگیری چارچوب‌های نظری و استدلالی یا قیاس و استقرا و تحلیل و تطبیق، مفاهیم، روندها، حرکت‌ها و کنش و واکنش‌های بازیگران عرصه روابط بین‌الملل را به‌نظم بکشند و با ایجاد رابطه بین آنها حوادث محتمل آینده را به بهترین وجهی پیش‌بینی کنند.» (کاظمی، ۱۳۹۳: ۲۶)

بر این اساس با اتخاذ دیدگاه پست‌پوزیتیویسم، واژگانی همچون تئوری و نظریه جای خود را به مفاهیمی نظیر رویکرد و رهیافت می‌دهند. بنابراین «در نام‌گذاری نگرش شناختی در ادبیات حاضر از دو مفهوم رهیافت و رویکرد استفاده می‌شود. هر دو ترجمه مفهوم واحد Approach در انگلیسی است، اما هریک از این دو کاربردی متفاوت دارند. منظور و مراد از رهیافت اشاره به تلاشی است که برای دریافت و یا ادراک معرفت به‌کاربرده می‌شود. بر عکس رویکرد صرفاً به این جلوه ذهنی متوقف نمی‌شود، بلکه عمدتاً معطوف به حوزه عملیاتی است. در رهیافت رسیدن به وصف و یا قانونمندی‌های حقیقی و یا واقعی حاکم بر وجود یا رفتار پدیده، مراد است، در حالی که در رویکرد، میل به نتیجه و یا راه رسیدن به نتیجه، مطلوب است. به این لحاظ رویکرد

دارای دو شاخه معرفتی است: ایدئولوژی و استراتژی (راهبرد یا تاکتیک). ایدئولوژی تلاشی است ذهنی تحت تأثیر رهیافت ولی برای سامان بخشی به اقدام با تأکید بر هدف؛ اما استراتژی و تاکتیک به ترتیب تلاشی بلندمدت و یا کوتاه مدت است برای سامان بخشی به اقدام با تأکید بر امکانات و شرایط محیطی.» (سیف زاده، ۱۳۹۱: ۴۳-۴۲) در رابطه بین نظریه و عمل، علاوه بر رویکرد، دکتربین هم مطرح است که حاصل خصوصیات ملی، تجارب، ایدئولوژی و تفکر تاریخی می باشد.

ب. فرضیه^۱

فرضیه عبارت است از تعمیم یا تداعی و یا دسته بندی مشاهدات و بنابراین برخاسته از مشاهده است. متقابلاً می توانیم بگوییم که فرضیه سابق بر مشاهده است. فرضیه ها، جهان بینی علمی هر زمان را می سازند و به کاوشگران زاویه دید می دهند. (سروش، ۱۳۷۱: ۲۲۸)

پ. مفروضه^۲

به معنای فلسفه فکری و مسلمات پذیرفته شده تئورسین می باشد. (سیف زاده، ۱۳۷۳: ۲) جمیع مقدمات و عناصری است که خود از جنس علوم تجربی نبوده اند، اما در تکون و تکامل آن مدخلیت داشته اند. (آرتوربرت، ۱۳۶۹: ۱۱) در روابط بین الملل برحسب مفروضاتی که برای مطالعه سیاست بین الملل در حوزه های گوناگون در نظر می گیریم می توان مفاهیم و مؤلفه های خاصی از جمله قدرت، بازیگر، تعارض، عدالت، منافع و نظیر اینها را مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار دهیم. همچنین نمی توان این مقولات را منفک از هم بررسی کرد، بلکه تعاملات میان آنها مطرح است. (قوام، ۱۳۹۳: ۱۱) یکی از کار ویژه های رشته روابط بین الملل اقامه مفروضات و گزاره های روشن است که تحقیق و سیاست گذاری روی آنها استوار گردند، چرا که کلیه تحلیل های مربوط به مسائل بین المللی یا سیاست خارجی بر اساس نوعی فرضیه استوارند. بدین خاطر باید به بررسی منظم مفروضاتی پرداخت که سیاست گزاران در تدوین سیاست های

1. Hypothesis

2. Assumption

عمده از آنها متأثرند. (دوئرتی، ۱۳۷۲: ۸۵۴)

ت. مفاهیم^۱

اجزای تشکیل‌دهنده فرضیه، نظریه، چهارچوب‌های تصویری و الگو را تشکیل می‌دهند. (پالمر، ۱۳۶۷: ۱۰) یکی از مواردی که بایستی در مورد مفاهیم رعایت شود، نسبییت تاریخی است؛ یعنی مفاهیم فقط در زمان‌ها و مکان‌هایی که به تجربه دارای اعتبار شده‌اند، قابلیت کاربرد دارند. (پالمر، ۱۳۶۷: ۲۰) تبیین مفاهیم تابعی از اسطوره‌سازی‌ها بوده که طی آن مفروضات و گزاره‌های یک نظریه یا رویکرد را شکل می‌دهند. (قوام، ۱۳۹۳: ۹)

ث. مؤلفه^۲

مفاهیمی که در کانون نظریات روابط بین‌الملل قرار می‌گیرند که مهم‌ترین آنها عبارتند از: قدرت، منافع ملی، امنیت.

۱- قدرت: بیشتر جنبه‌های روابط بین‌الملل در بادی‌امر به ملاحظات «قدرت» و «رفتار دولت» در صحنه سیاست جهانی معطوف می‌شود. هگل بیشتر از هر فیلسوف سیاسی دیگری جایگاه قدرت را مهم می‌شمارد و از جمله نمایندگان مآخت‌پولیتیک^۳ یا سیاست قدرت در تفکر آلمانی محسوب می‌گردد. به باور هگل مهم‌ترین وظیفه دولت حفظ خوداست. (مشیرزاده، ۱۳۹۴: ۷۸) قدرت بر توانایی واداشتن دیگران به انجام رفتار مطلوب ما دلالت دارد. (فرانکل، ۱۳۷۱: ۶۴) عناصر تشکیل‌دهنده قدرت، ایدئولوژی، عوامل اجتماعی و انسانی، سیاسی، اقتصادی، جغرافیایی، نظامی و ... می‌باشند. (قوام، ۱۳۹۴: ۵۷-۵۰) اعمال نفوذ و سلطه یک ملت بر ملل دیگر، هم شامل وسایل به کار گرفته شده و هم اهداف دنبال شده از طرف دولت‌ها در رقابت سیاسی، اقتصادی، نظامی، اجتماعی بایکدیگر است. اگرچه هر اقدام دولت زیر تأثیر ملاحظات مربوط به قدرت صورت نمی‌گیرد، اما اقداماتی که مستقیماً به افزایش

¹. Concept

². Component

³. Macht Politik

منافع ملی یا دفاع از منافع ملی مربوط می‌شوند، همیشه عمیقاً با سیاست‌های مربوط به قدرت ارتباط پیدا می‌کنند. اعمال و تعقیب قدرت به وسیله تصمیم‌گیرندگانی صورت می‌گیرد که تشکیلات و سازمان‌های دولت را برای ایجاد و اجرای سیاست خارجی مورد استفاده قرار می‌دهند. بنابراین قدرت سیاسی عبارت از: رابطه‌ای روان‌شناختی و حساس است میان نخبگانی که این قدرت را اعمال می‌کنند و آنهایی که زیرتأثیر یا تسلط این قدرت قرار می‌گیرند. (پلینو، ۱۳۷۵: ۲۲)

۲- منافع ملی: ^۱ در بررسی منافع ملی سلسله‌مراتب منافع مطرح می‌گردد. آنچه از نظر دولت‌ها در درجه اول اهمیت قرار دارد و در شمار منافع اصلی آنها به حساب می‌آید، حفظ استقلال و تمامیت ارضی آنهاست. جفظ هویت فیزیکی، وحدت قومی، مذهبی و فرهنگی به-منظور یکپارچگی و هم‌گرایی ملی نیز در همین راستا قابل بررسی است. (قوام، ۱۳۹۴: ۱۳۸) امروزه منافع ملی توجیهی است برای طرح خواسته‌های بین‌المللی، به‌گونه‌ای که هرگاه دولت‌ها درصدد اتخاذ تصمیم و سیاستگذاری خاصی برای تأمین اهداف ملی خویش باشند، می‌کوشند آن را در چارچوب منافع ملی توجیه کنند. (قوام، ۱۳۹۴: ۱۴۳)

۳- امنیت: ^۲ ایمن بودن به معنای آزاد بودن از گزند است... مطالعات مربوط به امنیت یک بحث علمی کلیدی در رشته روابط بین‌الملل به‌شمار می‌رود. (گریفیتس و اوکلاگان، ۱۳۸۸: ۵۵۵) امنیت از پنج بخش تأثیرمی‌پذیرد: امنیت نظامی که به دو سطح تأثیر متقابل قابلیت‌های تهاجم و دفاع مسلحانه کشورها و برداشت آنها از مقاصد یکدیگر توجه دارد، امنیت سیاسی که به ثبات سازمانی کشورها، سیستم‌های دولت و ایدئولوژی‌هایی که به آنان مشروعیت می‌بخشد، توجه می‌کند؛ امنیت اقتصادی که به دارا بودن منابع و بازارهای ضروری جهت دستیابی به سطح قابل قبولی از رفاه و قدرت اقتصادی کشور توجه دارد، امنیت اجتماعی که به حفظ الگوهای سنتی زبان، فرهنگ، هویت مذهبی و ملی و آداب و رسوم در چارچوب شرایط قابل قبول برای تکامل تدریجی آنها توجه می‌کند و امنیت زیست‌محیطی که به حفظ ابعاد محیط‌زیست در سطح محلی، منطقه‌ای و جهانی توجه دارد. (اشنایدر، ۱۳۸۵: ۱۲۴)

¹. National Interests

². Security

ج. مختصات

مختصات در تحلیل نظری همانند سطح تحلیل در فرانظریه به کار گرفته شده است. ماهیت مسأله‌سازبودن این موضوع از نظریه اجتماعی نشأت می‌گیرد که بعداً الکساندر ونت آن را وارد مباحث سیاست بین‌الملل کرد. مسأله این است که کارگزاری چگونه به ساختار و نیز عکس این جریان از ساختار به کارگزار ارتباطی یابد؟ (قوام، ۱۳۹۳: ۳۰-۲۹) پس در روابط بین‌الملل این موضوع مطرح است که یک نظریه چه چیز را در مرکز بررسی خود قرار داده است و توجه غالب آن به چه چیزی است؟ آیا برای نظریه، کارگزار به مثابه واحدهای تشکیل‌دهنده نظام جهانی مورد تأکیدند یا ساختار نظام جهانی و یا تعامل آن دو. (قوام، ۱۳۹۳: ۱۵۳) این مقوله مزبور به این پرسش اشارت دارد که چگونه می‌توان به بهترین وجه رابطه میان بازیگران دولتی در نظام بین‌الملل را مفهوم‌سازی کرد؟ توجه به مسائل مربوط به واحدهای تحلیل تلاشی برای تفکیک مفهومی و روش‌شناختی تصمیم‌گیران منفرد، دولت‌ها، زیرسیستم‌های بین‌المللی و سیستم بین‌المللی از یکدیگر محسوب می‌شود. (دوئرتی، ۱۳۷۲: ۳۰) یکی از تقسیم‌بندی‌های عینی برای تحلیل روابط بین‌الملل سطح ملی، منطقه‌ای و جهانی است.

۱- سطح ملی: از زاویه نظریات کارگزار محور «عرصه نبرد برای رسیدن به قدرت سیاسی توسط بازیگر سیاسی ممکن است بسیار کوچک و یا بسیار بزرگ باشد. تصمیم‌های بازیگر یا شخصیت سیاسی می‌تواند از چهارچوب درونی کشور، بیرون رود و اهمیت جهانی یابد. (ابوالحمد، ۱۳۸۹: ۷۲) به نظر سینگر محققان روابط بین‌الملل باید در مباحث خود ضرورتاً از این سطح تحلیل بهره‌گیرند تا بدین وسیله به درک تمایزات هر کشور نایل آیند.

سطح تحلیل خرد که محدود به مطالعه ملت کشور می‌شود، فواید ویژه‌ای برای حوزه مطالعات سیاست تطبیقی دارد. به اعتقاد دیوید سینگر مهمترین فایده این سطح تحلیل در آن است که محقق به وسیله آن به تمایزات و تفاوت‌های بین اجزای یک سیستم پی می‌برد. در این روش کلیه اجزا یکسان به حساب نیامده‌اند. بنابراین پژوهشگر ملزم می‌شود با تصور عدم‌سنخیت و عدم هماهنگی بین پدیده‌ها و اجزا به علل بروز تمایزها بپردازد. پرداختن به علل مزبور در واقع برای انجام پژوهش‌های توضیحی [یا توصیفی] عامل مؤثری است. دومین فایده آن است که محقق از قالب جبریت حاکم بر نظام که موجب قالبی دیدن پدیده‌ها توسط وی می‌شود، رها گردد.

بنابراین گرایش پژوهشگر ممکن است به نوعی اعمال محدودیت از سوی کل نظام، قائل باشد، ولی نظریه پرداز فردگرا و خردگرا در ابتدا فرض می کند که مؤسسين و مؤلفه های نظام از یکدیگر تمایز ذاتی دارند و این تمایزها می تواند علل وقایع متفاوت را توضیح دهد. سومین فایده سطح فردگرا و خرده سیستمی در این است که پژوهشگر را قادر می سازد تا به مطالعه اهداف، انگیزه ها و مقاصد افراد مؤسس نیز توجه کند. مبنای اصلی اندیشه فردگرایی حاوی نگرشی ارتقایی از فرد به کل است. (سیف زاده، ۱۳۹۱: ۵۸-۵۷) با این برخورد به نظر می رسد که در حوزه مطالعات سیاست تطبیقی و همچنین در اعمال سیاست های داخلی نوعی «اختیار» به معنای خاص خود حاکم است. در حالی که در سطح کلی و روابط بین المللی نوعی «جبر نظام» بر رفتار کشورها فرمانروایی دارد. (سیف زاده، ۱۳۶۸: ۲۱-۲۰) اگرچه مبنای روش شناختی سینگر از معایب اساسی دیدگاه اثبات گرا مبرا نیست. (سیف زاده، ۱۳۹۱: ۵۸) واقع گرایان سنتی با تأکید بر مفهوم دولت، وامدار نظریات مطرح شده در این سطح تحلیل هستند. شایان توجه است که «دولت با وجود دگرگونی هایی که در کارکرد آن پدید آمده، همچنان بازیگر اصلی در سیاست بین الملل تلقی می شود و چنین برداشتی مورد تأیید بسیاری از نظریه پردازان روابط بین الملل است.» (قوام، ۱۳۹۳: ۱) بنابراین ضروری است که عناصر متشکله دولت یعنی مردم، سرزمین، حکومت و حاکمیت را بررسی کرد و تعاملات میان آنها و نیز تأثیر متقابل آنها و نظام بین الملل را که تعیین کننده موقعیت دولت در عرصه سیاست بین الملل است، مشخص کنیم. (قوام، ۱۳۹۳: ۱۵۳)

۲- سطح منطقه ای: در خصوص سطح منطقه ای می توان گفت جایگاه منطقه در نظام بین الملل مورد توجه خاصی قرار دارد. (در برخی از منابع به عنوان سطح میانی نیز مطرح شده است.) از دیدگاه راست^۱ منطقه چندین ویژگی دارد: تجانس اجتماعی و فرهنگی، گرایش ها سیاسی مشترک طبق الگوهای حاکم بر آراء آنها در سازمان ملل، وابستگی متقابل سیاسی که کشورها با شبکه ای از نهادهای فراملی یا بین دولتی بایکدیگر پیوند خورده اند، وابستگی متقابل اقتصادی همراه با تجارت درون منطقه ای، مناطق برخوردار از قرابت جغرافیایی. (دوثرتی، ۱۳۷۲: ۶۸۹) به نظر بسیاری از ناظران گروه بندی های منطقه ای در واکنش به چالش های خارجی شکل می گیرد.

^۱. Raset

۳- سطح تحلیل جهانی: این سطح نیز با نظریه‌پردازی‌های متفاوت همه زیرسیستم‌ها و تعاملات آنها مورد بررسی قرار می‌دهد. یکی از مواردی که در این سطح وجود دارد ساختارگرایی است. چگونگی کارکرد این نظریه به تفصیل در مباحث نواقع‌گرایی آمده است. (والترز، ۱۳۹۲)

ج. قلمروها^۱ یا ابعاد

ارنست هاس ابتدا نظریه نوکارکردگرایی را باهدف ارائه یک نظریه سیاسی برای تبیین فرایند همگرایی منطقه‌ای اروپا در حوزه‌های اقتصادی و سیاسی و سپس تعمیم آن به همکاری‌های بین‌المللی در همه ابعاد مطرح نمود. (Hass, 1958)

نوکارکردگرایی میان مسائل قدرت و اموررفاهی جدایی قائل نمی‌شود. زیرا در فرایند توزیع منابع کمیاب، یک سلسله عملکردهای سیاسی رقابت‌آمیز مطرح می‌شود که آنها را نمی‌توان نادیده گرفت. ... از نظر نوکارکردگرایان هم‌گرایی فرایندی است که طی آن گروهی از بازیگران (دولت‌ها) تصمیم می‌گیرند با یکدیگر در سطح بین‌المللی اشتراک مساعی کنند تا بتوانند بر اساس یک سلسله کارکردهای تکنیکی، منافع فردی و دسته‌جمعی خود را تأمین نمایند. (قوام، ۱۳۹۴: ۲۵۲) روابط بین‌الملل به‌عنوان یک رشته مطالعاتی در علوم اجتماعی، ممکن است قلمروهای متعددی را از قبیل سیاسی، دیپلماتیک، اقتصادی، فرهنگی و نظامی بین واحدهای سیاسی مستقل را دربرگیرد. ابعاد متنوع روابط بین کشورها از دیدگاه نوکارکردگرایی^۲ قابل طرح است. همچنین شایان ذکر است که دربررسی روابط بین کشورها، مقایسه شرایط و خصوصیات آنها مهم تلقی می‌شود. از انواع روابط متصور بین دولت‌ها عبارتند از: روابط سیاسی، روابط کنسولی، روابط اقتصادی، روابط بازرگانی، روابط فرهنگی، روابط نظامی، روابط استراتژیک، روابط دوستی و حسن همجواری، روابط اطلاعاتی و خبری و درنهایت روابط با سازمان‌های بین‌المللی. (کاظمی، ۱۳۹۳: ۵۳-۵۲)

بر این اساس دیدگاه نوکارکردگرا روابط بین کشورها به‌فقط به روابط سیاسی محدود نمی‌بیند. «نوکارکردگرایی تمایز خاصی بین سیاست حاد (یعنی مسائلی چون امنیت) و سیاست

¹. Scopes

². Ne- Functionalism

ملایم (چون اقتصاد و مسائل رفاهی) قائل نیست. ... اتحادیه‌های سیاسی و اقتصادی حداکثر تداوم یکدیگر هستند.» (سیف‌زاده، ۱۳۷۲: ۲۴۹)

ح. گفتمان

گفتمان مستتر^۱ در روابط بین‌الملل امری است که از دیدگاه نظری حائز اهمیت ویژه‌ای است. گفتمان منظومه فکری و معرفتی برآمده از متنی است که منشأ هژمونی دارد و پدیده واسطی است بین آن‌متن و کنش اجتماعی. (عبایی، ۱۳۹۴: ۳۰) همچنین به اعتقاد فوکو گفتمان تولیدکننده دانش است. (حقیقت، ۱۳۹۱: ۵۲۹) در این باره از دید شالوده‌شکنا دریدا تاریخ نشانی از هیچ پدیده مجردی نیست، بلکه صرفاً در یک رابطه هم‌نشینی، جانشینی و هم‌زمانی است که پدیده‌ها هویت می‌یابند. (حقیقت، ۱۳۹۱: ۵۲۸) در نظریات روابط بین‌الملل نیز پویایی گفتگوی مستمر در سیر تاریخی مشهود است. گرچه بر اساس نظر پوپر نه تنها باید از نقد نظریه‌ها (تساهل تئوریک) استقبال کرد، بلکه باید از نظریه‌های موجود هم سخت دفاع کرد تا به سهولت و به دلایل واهی نفی نشوند. (بشیریه، ۱۳۹۴: ۹۱) گفتمان‌ها دارای کارکرد استراتژیک هستند که عبارتند از: اجبار (مانند قوانین و فرامین)، مقاومت، مخالفت، اعتراض، پنهانکاری، مشروعیت‌سازی و مشروعیت‌بخشی. (حقیقت، ۱۳۹۱: ۵۲۹) در روابط بین‌الملل نیز ابعاد گفتمانی، تأکید بر نقش فرهنگ، هنجارها و قواعد، نگاه تاریخی و تفسیری به واقعیت بین‌المللی، پرهیز از شی‌انگاری در مطالعه روابط بین‌الملل و توجه به ابعاد هنجارهای حیات سیاسی بین‌المللی و متعاقباً توجه به امکانات موجود برای دگرگون‌ساختن روابط در جهت عادلانه‌تر ساختن آن است. (مشیرزاده، ۱۳۹۴: ۱۷۲-۱۷۱)

شناسایی چیزی که ویژگی پارادایمیک جریان حاکم رشته و میراث نظریه روابط بین‌الملل می‌باشد، به وسیله انتقاد هستی‌شناسانه این‌امکان را فراهم می‌سازد که به دو جریان معرفت‌شناسی متقابل - که یکی بر پایه برتری نظریه و دیگری بر برتری عملکردی قرار دارد اشاره کنیم: در تقابل با دیدگاهی که جهان را به چالش می‌کشد (به قول هایدگر تصویری از جهان به دست می‌دهد)، گرایشی وجود دارد که هم بر پایه چیزهای موجود در

^۱. Implied Discourse

تجربه است و هم به‌گونه‌ای تلاش برای تصفیه کردن آن می‌باشد. (قوام و شکوهی، ۱۳۹۳: ۲۸۹) یکی از انتقادات در این مورد این است که مکاتب در خدمت وضع موجود و توجیه‌گر سیاست‌های قدرت‌های بزرگ می‌باشند.

آثار و پیامدهای تلفیق سطوح تحلیل: روابط بین‌الملل چیزی بیش از مجموع سیاست خارجی کشورهاست. اگرچه بخش قابل ملاحظه‌ای از دانسته‌های ماهوی ما درباره روابط بین‌الملل از بررسی انفرادی یا تطبیقی خط‌مشی‌های خارجی کشورها حاصل آمده و خواهد آمد. (دوئرتی، جلد ۱، ۱۳۷۲: ۵۰) به کارگیری تلفیقی قیاس و استقرا و روش کمی و کیفی از تبعات روش‌شناختی در این خصوص به‌شمار می‌آید.

نتیجه‌گیری

در رابطه با سؤالاتی که در مقدمه ذکر شد و با توجه به مباحث مطرح شده می‌توان موارد زیر را استنتاج نمود: اکنون در عصرپست مدرن، فرائیبات‌گرایی بر نظریات روابط بین‌الملل حاکمیت دارد. در مورد تلفیق رهیافت تکوینی - تعلیلی برای برقراری رابطه میان مؤلفه‌ها و مفاهیم هم به نظر می‌رسد نظریه سازگاری با مدل تجانس برای برخی تحقیقات در روابط بین‌الملل مناسب باشد. در صورتی که ارجحیتی برای دیدگاه رابطه‌ای - تعامل‌گرایی (تلفیق سطوح مختلف تحلیل) قائل باشیم، ناگزیر به اتخاذ فرانظریه تأسیسی^۱ هستیم. هدف فرانظریه تأسیسی ارائه یک دیدگاه فراگیر در روابط بین‌الملل است که بخش‌های عمده‌ای از نظریه‌های موجود را پوشش می‌دهد. محققان براین اعتقادند که در مطالعه مسائل بین‌المللی می‌باید به واحدهای تحلیل عنایت ویژه داشت، زیرا از این طریق است که می‌توان از روش قیاس و استقرا برای بررسی سیاست بین‌الملل بهره گرفت. (Singer, 1969) در تحلیل‌های عملیاتی مؤلفه‌هایی که هسته مرکزی نظریات این رشته هستند (قدرت، منافع ملی و امنیت) باید مورد توجه قرار گیرند. در فضای گفتمانی، سیاست‌گزاران خارجی کشورها نه تنها عمل می‌کنند بلکه آن را می‌سازند. بنابراین نمی‌توان مدلی را راهنما قرار داد بلکه باید قواعد و سنت معنایی آن را شناخت. (فیروزآبادی، ۱۳۹۴) مختصات روابط بین‌الملل دارای بار مفهومی جغرافیایی

^۱. Constitutive

می‌باشند که طبق نظر پاتریک مورگان سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی را دربردارد. (Morgan, 1997) امروزه سیاست و اقتصاد در روابط بین‌الملل همسنگ بوده و ابعاد و قلمروهای متفاوت روابط کشورها را تشکیل می‌دهند. در روابط میان کشورها نوکارکردگرایی هرگونه جبرگرایی تک‌علتی را رد می‌کند و خصلت کثرت‌گرا و بازی به خود می‌گیرد. تلفیق روش کمی و کیفی از تبعات این دیدگاه است. (ریتزر، ۱۳۸۰: ۱۵۶) در روابط بین‌الملل مفاهیمی چون رویکرد و دکترین دلالت بر رابطه بین نظریه و عمل دارد. به عنوان نمونه رئالیسم به رویکرد نظری ویژه‌ای در مطالعه بین‌الملل گفته می‌شود. (گریفیتس، ۱۳۸۸: ۵۰۱)

منابع فارسی

- آرتور برت، ادوین (۱۳۶۹)، *مبادی مابعدالطبیعه علوم نوین*، ترجمه سروش، تهران: آموزش عالی.
- ابوالحمد، عبدالحمید (۱۳۶۸)، *میانی سیاست*، تهران: قومس.
- اشناپدر، گریک (۱۳۸۵)، *امنیت و راهبرد در جهان معاصر*، ترجمه عسگری، تهران: مطالعات راهبردی.
- اسکاچپول، تدا (۱۳۸۸)، *بینش و روش در جامعه‌شناسی تاریخی*، ترجمه آغاجری، تهران: نشر مرکز.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۴)، *دولت عقل*، تهران: علوم نوین.
- پالمر، موتی (۱۳۶۷)، *نگرشی جدید به علم سیاست*، ترجمه شجاعی، تهران: وزارت امور خارجه.
- پلینو، جکسی و روی آلتون (۱۳۷۵)، *فرهنگ روابط بین‌الملل*، تهران: فرهنگ معاصر.
- پوپر، کارل (۱۳۷۰)، *منطق اکتشافات علمی*، ترجمه کمالی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- حقیقت، سیدصادق (۱۳۹۱)، *روش‌شناسی علوم سیاسی*، قم: دانشگاه مفید.
- دلاور، علی (۱۳۹۳)، *روش تحقیق در روان‌شناسی و علوم تربیتی*، تهران: موسسه نشر و ویرایش.
- دلیرپور، پرویز (۱۳۸۹)، *روش‌شناسی جامعه‌شناسی تاریخی، فصلنامه اسلام، سیاست و ساختار بین‌الملل*، سال ۱، پیش شماره، صص ۲۳-۴۷.
- دوئرتی، جیمز و رابرت فالتزگراف (۱۳۷۲)، *نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل*، دو جلد، ترجمه وحید بزرگی، تهران: قومس.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۳)، *نظریه‌های همگرایی منطقه‌ای و رژیم‌های بین‌المللی*، تهران: مخاطب.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۴)، *نظریه‌ها و فرایندها در روابط بین‌الملل*، تهران: مخاطب.

- ریتزر، جورج (۱۳۷۴)، *نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۲)، *علم‌شناسی فلسفی*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۱)، *علم چیست؟ فلسفه چیست؟*، تهران: صراط.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۰)، *جزوه درس فلسفه علم*، دانشگاه تهران.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۵)، *فلسفه تاریخ*، لندن: بینا.
- سیاسی، علی‌اکبر (۱۳۶۶)، *منطق و روش‌شناسی*، تهران: دانشگاه تهران.
- سیف‌زاده، حسین (۱۳۶۸)، *نوسازی و دگرگونی سیاسی*، تهران: سفیر.
- سیف‌زاده، حسین (۱۳۷۳)، *تقریرات درس نظریه‌های روابط بین‌الملل*، دانشگاه تهران.
- سیف‌زاده، حسین (۱۳۹۱)، *مدرنیته و نظریه‌های جدید علم سیاست*، تهران: میزان.
- سیف‌زاده، حسین (۱۳۹۳)، *اصول روابط بین‌الملل*، تهران: میزان.
- کاظمی، علی‌اصغر (۱۳۹۳)، *روابط بین‌الملل در تئوری و عمل*، تهران: قومس.
- گریفیتس، مارتین و تری اوکلاگان (۱۳۸۸)، *مفاهیم کلیدی روابط بین‌الملل*، ترجمه محمد مجد، تهران: میزان.
- لیتل، دانیل (۱۳۷۳)، *تبیین علوم اجتماعی*، ترجمه سروش، تهران: صراط.
- عبایی‌کوپایی، محمود (۱۳۹۴)، *جزوه درس روش تحقیق مقطع دکتری*، دانشگاه آزاد اسلامی.
- فرانکل، جوزف (۱۳۷۱)، *نظریه معاصر روابط بین‌الملل*، ترجمه وحید بزرگی، تهران: اطلاعات.
- قادری، حاتم (۱۳۷۹)، *اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم*، تهران: سمت.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۹۳)، *روابط بین‌الملل نظریه‌ها و رویکردها*، تهران: سمت.
- قوام، عبدالعلی، احمد فاطمی‌نژاد و سعید شکوهی (۱۳۹۳)، *نظریه روابط بین‌الملل*، تهران: قومس.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۹۴)، *اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل*، تهران: سمت.

- مارش، دیوید و جری استوکر (۱۳۸۴)، *روش و نظریه در علوم سیاسی*، ترجمه امیرمحمد حاج‌یوسفی، تهران: مطالعات راهبردی.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴)، *تحول در نظریه‌های بین‌الملل*، تهران: سمت.
- منوچهری، عباس (۱۳۹۲)، *رهیافت و روش در علوم سیاسی*، تهران: سمت.
- مهدی‌زاده، محمدرضا (۱۳۸۱)، «اثری خواندنی در جامعه‌شناسی تاریخی»، *کتاب ماه علوم اجتماعی*، شماره‌های ۵۷ و ۵۶، صص ۲۹-۲۶.
- والتز، کنت نیل (۱۳۹۲)، *نظریه سیاست بین‌الملل*، ترجمه چگینی‌زاده، تهران: وزارت امور خارجه.

English Source

- Hass, Ernest b. (1958), *The Unifying of Europe: Political, Social and Economic Process (1950- 1957)*, Stanford: Stanford University Press.
- Hobden, Stephen (2006), *International Relations and Historical Sociology: Breaking Down Boundaries*, UK: Rutledge.
- Lake, David and Patrick Morgan (1997), *Regional Orders: Building Security in a new world*, USA: Pennsylvania University Press.
- Singer, David J. (1969), *Level of Analysis Problem in International Politics and Foreign Policy*, New York and London: Free Press.
- Smith, Denis (1991), *The Rise of Historical Sociology*, Cambridge: Polity Press.

